



یادداشت

تبانی برای سرکوب تشکلهای مستقل! صادق کار



"اولیاء علی بیگی" یکی از اعضای کارگری در هیات امنای سازمان تامین اجتماعی در ششم خرداد گفتگویی حول چند مسئله کارگری با خبرگزاری "ایلنا" انجام داده است که گر چه ربط چندانی به وظیفه وی در هیئت امنای تامین اجتماعی ندارند، ولی از جهاتی قابل تامل هستند. انتظار می رفت ایشان در مقام مسئولیتی که در تامین اجتماعی به وی داده اند بیابند در مورد آنچه در تامین اجتماعی این روزها می گذرد اطلاع رسانی کند و بگوید نظرش نسبت به تغییراتی که در این سازمان در جریان است چیست.

در عوض او در این گفتگو در مورد چند موضوع مهم کارگری که جزء دغدغه های اصلی کارگران نیز هستند نظراتی را مطرح نموده که خلاف واقع هستند و در بهترین حالت نام دیگری جزء وارونه نشان دادن عامدانه حقایق بر آن نمی توان نهاد.

"اولیاء علی بیگی می گوید":

"قانون عالی شوراهای اسلامی کار نماینده تمامی کارگران در مجامع داخلی و بین المللی محسوب می شود/ تشکلهای کارگری رشد معناداری داشته اند/ شریعتمداری و شورای عالی کار در تعیین دستمزد ۹۸ نمره قبولی گرفتند. بر اساس قانون کار تمامی واحدهایی که کارگران در حوزه های صنعتی، خدماتی، کشاورزی و تولیدی در آنها مشغول به کار هستند، باید دارای تشکل کارگری باشند". مرور یک به یک موارد مطرح شده در این گفتگو و سوابق عملکرد آقای علی بیگی و شوراهای اسلامی کار و وضعیت خاص جنبش کارگری نشان می دهد غرض او از این اظهارات باید جا انداختن سیاست جدیدی باشد که به دنبال رشد اعتصابات کارگری و بویژه اعتصابات از جنس هفته تپه بین شوراهای اسلامی و مقامات دولتی و امنیتی ذریبط حاصل شده است. به یک معنی دولت که اساسا مخالف هر نوع تشکلی در واحدهای تولیدی است، دوباره نیاز به وجود شوراهای اسلامی و توسعه آنها برای مقابله با گرایش سندیکایی و شورایی مستقل را پذیرفته است. سرهمبندی شدن شورای اسلامی کار در هفت تپه بلافاصله پس از بازداشت رهبران سندیکا و شورای کارگری مستقل این کارخانه و جانبداری شورای اسلامی هفت تپه از کارفرما از علائم این رویکرد جدید باید باشد. بی تردید مقصود علی بیگی از تشکیل تشکلهای کارگری مطابق قانون کار شوراهای اسلامی و یا انجمن های دولتی از جنس شوراهای دولتی است که تا کنون نیز بواسطه وابستگی شان به حکومت بر خلاف سندیکاهای کارگری مانعی سر راه فعالیت شان وجود نداشته است. این نماینده وابسته به تشکیلات دولتی، در بخشی از گفتگویی اش در راستای تأیید ادعاهای مسئولین دولتی که اخیرا مطرح شده است، مدعی افزایش و رشد "معنادار" تشکلهای کارگری شده است. منظور او از "رشد معنادار" اگر متوجه تشکلهای مستقل بود واقعیت داشت، اما نظر به سابقه برخورد این جماعت در گذشته با تشکلهای مستقل منظور وی از رشد معطوف به تشکلهای فرمایشی و کاغذی است که البته واقعیت ندارد و با این ادعا می خواهند بگویند تشکلهای مد نظر آنها در حال رشد هستند و ادعای مخالفان که آنها را فرمایشی و فاقد پایگاه کارگری می خوانند نادرست است. این ادعا کذب در حالی مطرح می شود که حتی شمار شوراهای اسلامی کار نیز بنا به گفته های تنی چند از مسئولین خانه کارگر و آمارهای ارائه شده در سالهای اخیر پیوسته در حال کاهش بوده است. علی ربیعی تحت تاثیر فشار سازمان بین المللی کار و جهت



تبلیغات داخلی بارها از تشکیل تشکلهای کارگری تازه و افزایش شمار آنها در مدت صدرات اش بر وزارت تعاون، کار و رفاه خبر داده است، اما در واقع هیچ اثر و نشانی بجز چند ده اسم از تشکلهای ادعایی او موجود نیست و او هم هیچ نشانی از آنها به کسی نداده است. بر خلاف ادعاهای علی بیگی و ربیعی ما دیده‌ایم که مقامات دولتی و امنیتی با همدستی شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر چه رفتار سرکوبگرانه‌ای با تشکلهای کارگری مستقل، امثال انجمن روزنامه نگاران، کانون صنفی معلمان، سندیکای واحد و شورا و سندیکای هفت تبه که بر خلاف تشکلهای ادعایی علی بیگی فعالیت هایشان برای همگان در داخل و خارج مشهود است و از حمایت قاطع اعضای شان برخوردارند، داشته و دارند. البته جعل تشکیلات هایی که وجود خارجی ندارند و تنها روی کاغذ اسم شان نوشته شده تازگی ندارد. خانه کارگر قبلا نیز مدعی تشکیل کنفدراسیون کارگران ایران شده است. اما هیچکس از زمان تشکیل آن، کنگره‌هایی که قاعدتا بایستی برگزار می کرد، شمار اعضایش، اساسنامه و مرام نامه‌اش اطلاعی نداشته و ندارد!

آقای علی بیگی خوب می دانند که مانع اصلی تشکیلات سراسری کارگری کسانی غیر از حکومت و عوامل آن در وزارتخانه کار و خانه کارگر نیستند و اصولا کافی است که این جماعت دست از سر کارگر بردارند و آنها را آزاد بگذارند تا ببینند که کارگران خودشان با چه سرعتی می توانند تشکیلات خاص خود شان را در سراسر کشور ایجاد کنند. ده‌ها کارگر و معلم بخاطر مبارزه برای داشتن حق تشکل است که بر خلاف امثال (علی بیگی های مدعی نمایندگی که در مصونیت و رفاه قرار دارند)، به زندان و انواع محرومیت ها محکوم شده‌اند! نمایندگان و سخنگویان واقعی کارگران آنها و تشکلهای هستند که آنها نمایندگی شان می کنند. ادعای نمایندگی کارگران ایران از طرف کانون شوراهای اسلامی در مجامع داخلی و خارجی توسط این عضو کانون شوراهای اسلامی، مفتضح تر از آن است که کسی امروزه با آن سوابق ننگینی که این کانونها در همکاری با حکومت و کارفرمایان و علیه کارگران داشته و دارند آنها را جدی بگیرد. حمایت از وزیر جدید تعاون، کار و رفاه که هنوز از راه نرسیده علی بیگی به تعریف و تمجید از وی پرداخته در میان سرکردگان تشکلهای فرمایشی مشروط به آنکه به منافع مالی فردی شان لطمه نزنند همیشه معمول بوده است. دادن یک پست معاونت تشریفاتی پر درآمد و امتیاز به حسن صادقی یکی از سرکردگان باندهای حاکم بر خانه کارگر در وزارت بازرگانی چنان وی را زیر رو کرد که به یک باره همه انتقاداتی را که از دولت داشت متوجه مجلس کرد و در نظام رانتهی حاکم هیچکس هم نپرسید، ربط سپردن چنین مسئولیتی به وی چیست! شریعتمداری بر حسب معمول برای تثبیت موقعیت اش در وزارت کار و خریدن دارودسته کارگری علی ربیعی از جیب ملت خاصه خرجها ی دیگری هم باید کرده باشد. او برای اینکه بتواند برنامه واگذاری شرکتهای تحت مالکیت تامین اجتماعی و دیگر سیاستهای دولت را هر چه کم سروصداتر از فعل به عمل در آورد، بایستی با دادن رانت و امتیاز دهان عده‌ای را ببندد. علی بیگی همچنین در این گفتگو، به وزیر جدید کار به بهانه پذیرش افزایش دستمزد "کارنامه قبولی داده است"، اما ببینیم بنا به برآوردهای هزینه های خانوار که توسط داده‌های رسمی پیش از آن اعلام شده بود و از طرف همکاران خانه کارگری وی نیز پذیرفته شده بود، این افزایش اصولا ارزش حمایت را دارد؟ حداقل دستمزد پس از یک افزایش ۳۶ درصدی در پایان سال به اندکی بیش از یک و نیم میلیون تومان رسید. این مبلغ اما بعد از افزایش ۲/۲ میلیون تومان کمتر از حداقل نیازهای ماهانه یک خانوار ۳/۵ نفری است که خود خانه کارگری اعلام و حدود یک چهارم هزینه‌های واقعی ۵/۵ میلیون تومانی است که توسط کارشناسان محاسبه شده بود. و تقاضای تعدادی از سندیکاهای و تشکلهای کارگری دستمزد ۷ میلیونی بود. از این نکته که بگذریم طی سه ماه گذشته تقریبا در اثر افزایش قیمتتها و تورم و تنزل ارزش پول همه این افزوده از بین رفته است. با این تفصیل بفرض اینکه همان ۳۶ درصد مبلغ افزوده به تنهایی کار شریعتمداری بوده باشد، کجای این کار مستحق تجلیل آنهم از طرف یک مدعی نمایندگی کارگر است؟ این تعریف و تمجید و ادعاهای کذب مشابه در میان کارگران نه دیگر خریداری دارد و نه کارگران را از ادامه مبارزاتشان برای برخورداری از حقوق سندیکایی واقعی باز می دارد. عمر شوراهای اسلامی حکومتی به آخر رسیده است و هیچ کس ولو بوسیله کمک های دولتی و کارفرمایی و تیبانی دیگر قادر به نجات آنها از اضمحلال نیست زیرا ماهیت و عملکرد ضد کارگری شان برای کارگران روشن شده است و کارگران از چنین تشکلهای هرگز حمایت نخواهند کرد. آری تشکلهای کارگری واقعی و مستقل بر خلاف شوراهای اسلامی کار که در حال احتضار اند در حال گسترش اند و از حمایت توده‌ای در داخل و اتحادیه های کارگری جهانی برخوردارند و این چیزی نیست که حکومت و امثال علی بیگی ها خواهان آن باشند و علیه آن تیبانی نکنند.

همه بازداشت شدگان در روز کارگر و معلم باید بدون قید و شرط آزاد شوند!



بیم و امید در زمانه اتوماسیون انبوه: مباحثه در آینده کار (بخش ششم)

دیوید اسپنسر



تصویر تیره آینده بدون کار

رژه روباتها: کار کمتر؟

امروزه باور فزاینده ای وجود دارد، دایر بر این که تحولات تکنولوژیک مجال برای کار کمتر فراهم خواهد آورد. مهم این است که به موجب این پیش بینی ها تکنولوژی نه تنها به کاهش زمان کار منجر خواهد شد، بلکه بسیاری از مشاغل پایدار و جاافتاده را هم بالکل از میان برخواهد داشت. این پیش بینی ها توجه و تأکید ویژه ای بر ارتقاء قدرت محاسبه کامپیوترها و پیشرفتهای مرتبط با آن در امر رباتی کردن کار و هوش مصنوعی دارند. پیش بینی می شود که در آینده ایجاد ماشینهای هوشمند - از جمله ماشینهای بدون راننده تا رباتهایی که قادر به فکر کردن در باره خودشان اند - به حذف کار انسانی در انجام بی شمار مشاغل خواهد شد. رانندگان، کارگران فروشگاه های بزرگ، خرده فروشان، خبرنگاران و دلالان مالی در سالهای آینده زائد خواهند شد، زیرا تسلط بر مهارتها و قابلیت های آنان توسط ماشینها میسر است. برای شرکتها هم ساده تر و مقرون به صرفه تر خواهد بود که به جای انسانها ماشینها را به کار گیرند. از این رو چشم انداز اتوماسیون گسترده همانا محدود و محدودتر شدن امکانات برای دست یازیدن به کار است.

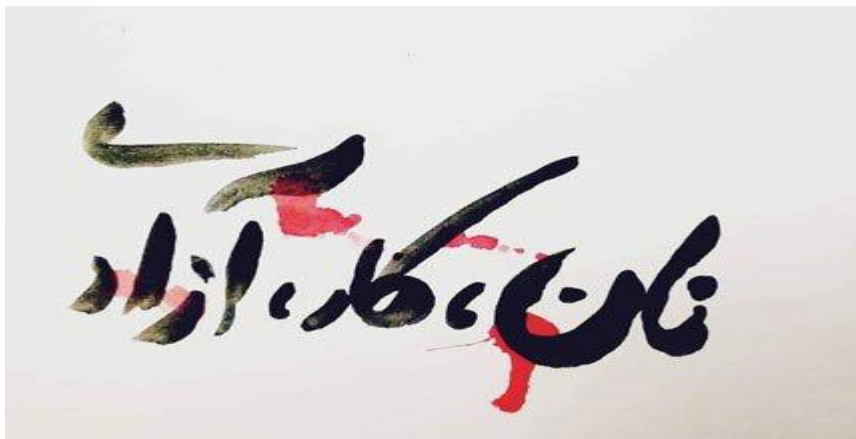
برخی از مؤلفان پیش بینی می کنند که در خلال 20 سال آینده، نزدیک به نیمی از مشاغل موجود در امریکا اتوماتیزه خواهند شد. تخمینهای انجام شده برای بریتانیا حاکی از آن اند که قریب 15 میلیون شغل در معرض تهدید اتوماسیون اند. این تعداد نیز حدود نیم مشاغل موجود است. تخمینهای انجام شده در باره نابودی بالقوه مشاغل در کشورهای در حال توسعه حاکی از نابودی مشاغل در نسبتهایی حتی بالاتر از نیم آنهاست. مثلاً بیشتر از دوسوم مشاغل در هند، و سه چهارم مشاغل در چین موقعیت شکننده ای در برابر اتوماسیون دارند. گفته می شود که صد هاست میلیون کارگر در سراسر دنیا با چشم انداز زائد شدن توده گیر در آینده بدون کار روبرو اند.

این چشم انداز آشکارا نگرانیهای بسیاری را دایر بر افزایش بیکاری توأم با تعمیق نابرابری به بار آورده است. اگر در آینده کارگران نتوانند برای کسب درآمد و گذران شان به کار متکی شوند و فاقد هر امکان دیگری برای حمایت از خود باشند، آن گاه به ورطه فقر سقوط خواهند کرد. نابرابری بیشتر ناشی از وضعیتی است که در آن فقط اقلیتی از اهالی از عواید حاصل از اتوماسیون برخوردار می شوند. بنابراین سرمایه دارن صاحب روبات در موقعیت کسب درآمدهای خارق العاده - البته به هزینه اکثریت جامعه، که احتمالاً از معضلات اقتصادی ناشی از عدم دسترسی به منابع درآمد در رنج خواهد بود - قرار خواهند گرفت. این نگرانیها به توصیه های سیاستگذارانه مختلفی انجامیده اند: از سرمایه گذاری در آموزش و پرورش و ارائه آموزشهایی به کارگران به نحوی که بتوانند آخرین تحولات تکنولوژیک را تعقیب کنند، تا پرداخت درآمد پایه به عموم کسانی که در اثر اتوماسیون از "قافله عقب مانده اند".



البته برخی از نویسندگان به چشم انداز آینده بدون کار برخورد مثبتی داشته اند. آنها، در حالی که تغییرات فاحش ناشی از اتوماسیون را تأیید می کنند، در آینده بدون کار مجال رهائی از رنج کار را می بینند. آنها به اتوماسیون کار خوشامد می گویند و با خوش بینی به آینده ای می نگرند که در آن انسان از کار رهائی یافته است. آنها پیش بینی های دایر بر افول کار را می پذیرند و در واقع سیاست "اتوماسیون کامل" را برای خاتمه دادن به کار پیشنهاد می کنند. برخی از این نویسندگان، همچون مایسون، پیشرفت تکنولوژی را پتانسیلی برای آینده "پساسرمایه داری" می بینند، که در آن کار از میان رفته است.

نظراتی که در بالا به اختصار معرفی شدند، عرصه هائی برای اجماع را در گفتگوی مدرن پیرامون اتوماسیون به دست می دهند. هم در جریان مسلط فکری و هم در موضعگیریهای رادیکال این نکته پذیرفته شده است که کار رو به افول دارد و جامعه باید نسبت به این وضع سمتگیری داشته باشد. مواضع متفاوت به عواقب اتوماسیون مربوط اند. هستند مواضعی که نسبت به هزینه های اتوماسیون، مشخصاً بیکاری وسیع و افزایش نابرابری، ابراز نگرانی می کنند و چاره هائی را برای کاستن از ضرابهنگ اتوماسیون لازم می دانند و بر سیاستهائی برای پیشگیری از یک "وحشتکده تکنولوژیک" در آینده تأکید دارند. چشم اندازه های رادیکالی نیز وجود دارند که برعکس، بر ثمرات اتوماسیون - منتفی کردن "خرمالی" و بسط آزادی بشر - و بر راه هائی تأکید دارند که میتوانند مدینه فاضله تکنولوژیکی را ایجاد کنند، که در آن بر الزام کار غلبه شده و کار نهایتاً منسوخ شده است.



خواسته های مردم، نان، کار، آزادی و صلح است!



زندگی زنان همراه با تبعیض و بی عدالتی علی صمد



بعد از انقلاب ۵۷، تبعیض علیه زنان در بازار کار ایران افزایش یافت. در اوایل انقلاب، حکومت اسلامی با اقدامات مختلفی مانند کم کردن سن بازنشستگی برای زنان، نیمه وقت یا پاره وقت کردن زنان شاغل در ادارات دولتی، اجباری کردن حجاب اسلامی و ... را در بازار کار انجام داد تا بلکه اشتغال زنان در جامعه را کاهش دهد. هدف اصلی حکومت از این اقدامات در حاشیه قرار دادن زنان در تمام عرصه های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی جامعه بود.

در چهار دهه گذشته، در کنفرانس ها، جلسات و تجمعات گوناگونی که در دانشگاهها، در جلسات علنی مجلس و دولت و در فضای مجازی، در عرصه بین المللی برگزار شده، درباره مسائل زنان کشورمان بحث ها و گفتگوهای بسیاری انجام گرفته و می گیرد. اما در عمل این اقدامات و فعالیتها تغییرات چندانی در بهبود شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان نداشته اند. زیرا که زندگی آنها تحت تاثیر اجبار، نواقص، کمبودات، بی عدالتی ها و محدودیت ها و فقری که بخشا ناشی از انواع تبعیضات تحمیلی است در جامعه رقم می خورد. وجود همه این تبعیضات موجب می شود که صدای اعتراض و حق طلبی زنان شنیده نشود و مشکلات آنها لاینحل باقی بماند و تبعیضات و محدودیت های همه جانبه جنسیتی علیه زنان ادامه پیدا کند و حتی قوانین تبعیض آمیز تازه ای علیه آنها توسط نهادهای قانون گذاری به رغم مبارزات زنان و مخالفت شدید زنان نسبت به آنها به تصویب برسد و بر شمار قوانین زن ستیزانه و قرون وسطایی بیفزاید. برنامه های اقتصادی اجتماعی حکومت نیز در این بین به نوبه خود روی وضعیت زنان تاثیرات منفی مضاعف می گذارد و عرصه را از هر لحاظ بر زنان تنگتر و شرایط کار و زندگی را برای آنان دشوارتر و غیر قابل تحملتر می کند.

*آمارهای دولتی مربوط به وضعیت زنان

مدتی قبل مرکز آمار ایران در گزارشی جمعیت فعال کشور در سال ۹۷ را بیش از ۲۷ میلیون نفر اعلام کرد. از این تعداد در حدود ۲۳/۸ میلیون نفر دارای اشتغال کامل و اشتغال ناقص می باشند. از میان جمعیت شاغل ۸۱/۸ درصد مرد و ۱۸/۲ درصد زن می باشند.

در همین گزارش آماده است که سه میلیون و ۲۶۰ هزار بیکار در کشور وجود دارد که ۶۹ درصد آن را مردان و ۳۱ درصد را زنان تشکیل داده اند. سالانه ۸۰۰ هزار نفر نیروی متقاضی کار جدید نیز به این آمار افزوده و وارد بازار کار می شوند.

در گزارش مرکز آمار آماده که بیش از ۶ میلیون نفر از افراد شاغل (یک چهارم کل شاغلان) کمتر از ۱۴ ساعت در هفته کار کرده اند و تقریباً ۱/۷ میلیون نفر نیز بین ۱۴ تا ۲۵ ساعت در هفته کار کرده اند. تنها ۵۶/۸ درصد از شاغلان هفته ای بین ۴۴ تا بیش از ۵۰ ساعت مشغول به کار بوده اند. نرخ بیکاری بنا به ارزیابی مرکز آمار ایران طی سال ۹۷ در کشور حدود ۱۲ درصد اعلام شده است که البته از نظر کارشناسان آمار نادقیقی است و شمار واقعی بیکاران را بازتاب نمی دهد.



معمولا آمارهای متناقض و متفاوتی در باره میزان بیکاری در جامعه و در میان زنان و مردان توسط ارگان های مختلف جمهوری اسلامی ارائه می شود. جدول زیر به روشنی تناقضات آماری نهادهای رسمی را نشان می دهد.

ردیف	فرد مسوول	تاریخ اظهارنظر	میزان بیکاری	توضیحات
۱	مرکز پژوهش های مجلس	مهر ۹۵	۷ میلیون نفر	
۲	مرکز آمار	شهریور ۹۷	۳,۳ میلیون نفر	
۳	کربمی نماینده اراک	دی ۹۷	۵ میلیون نفر	فارغ التحصیلان دانشگاهی

در گزارش مرکز آمار در سال ۹۷، نرخ بیکاری زنان را ۱۸/۹ درصد ارزیابی شده است. بیشترین سهم اشتغال زنان در بخش خدمات با ۵۳/۴ درصد و کمترین مربوط به بخش کشاورزی با ۱۹/۷ درصد است. همچنین سهم اشتغال در بخش خصوصی با ۷۷/۳ درصد بسیار بیشتر از سطح اشتغال در بخش دولتی است که ۲۲/۷ درصد در بین زنان است.

بطوری که در بخشی دیگر از همین گزارش آمده است شمار جمعیت غیرفعال کشور ۳۹/۸ میلیون نفر اعلام شده است که برابر ۵۹/۵ درصد از جمعیت بالای ۱۰ سال کشور است. از میان این گروه، بیش از ۱۱/۶ میلیون در حال تحصیل و ۲۰/۹ میلیون نفر زنان خانه دار هستند.

آمار موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی نشان می دهد که در سال ۹۴ تعداد فارغ التحصیلان دانشگاهی هشت میلیون و ۵۹۵ هزار نفر بوده است که پنج میلیون نفر آنها مرد و سه میلیون و ۵۰۰ هزار نفر آنها زن بوده اند. بنابر این آمار از مجموع این فارغ التحصیلان، دو میلیون و ۴۰۰ هزار نفر غیر فعال هستند یعنی به هر دلیلی به دنبال شغل نیستند. از مجموع این افراد تحصیل کرده "غیر فعال"، یک میلیون و ۷۰۰ هزار نفر زن و ۷۰۰ هزار نفر مرد هستند. در واقع آمارها نشان می دهند که بیش از نیمی از زنان تحصیل کرده بعد از تحصیل تمایلی به ورود به بازار کار به دلایل مختلف ندارند اما در آمارهای رسمی در ردیف بیکاران قرار نمی گیرند در همه آمارهای مربوط به فارغ التحصیلان بیکار زن تا سال ۱۳۹۸ شمار بیکاران افزایش یافته است.

نرخ بالای بیکاری زنان در ایران یکی از مصادیق خشونت علیه زنان می باشد. برخی کارشناسان به این خشونت، خشونت اقتصادی نیز می گویند و معتقدند که عمده مشکلات زنان در حوزه اقتصادی ناشی از نوع نگاه جنسیتی بوده و اثرات مخرب آن به نوعی موجب بروز تبعیض، نابرابری و در کل گونه ای از خشونت اقتصادی شده است.

*آمارهای مربوط به اشتغال ناقص

سهم اشتغال ناقص نیز در دو سال اخیر افزایش یافته است. رکود کاری و تعطیلی بنگاه های تولیدی مهمترین دلیل افزایش این رشد است. کم کردن شاغلان با اشتغال ناقص از جمعیت شاغلان کشور، آمار بیکاران کشور را به نحو چشمگیری افزایش می دهد. ۱۰/۴ درصد از شاغلان کشور در سال ۹۶ را شاغلان با اشتغال ناقص زمانی تشکیل می دهند، یعنی کسانی که بین ۱ تا ۴۴ ساعت در هفته شاغل بوده اند

بر اساس گزارش مرکز آمار ایران در پاییز سال ۹۷، نرخ اشتغال ناقص به ۱۱/۷ درصد کل افراد شاغل (یعنی حدود دو میلیون و ۷۹۷ هزار نفر) رسید که افزایش ۱/۳ درصدی را نشان می دهد که در هیچ یک از آمارهای دولتی اشاره ای به این میزان بیکاری نشده است. البته این رقم در پاییز ۹۶ در حدود ۲ میلیون و ۵۵۷ هزار و ۲۶۲ نفر بوده است. اما آمار سال ۹۷ نشان از این دارد که به تعداد اشتغال ناقص در حدود ۲۳۹ هزار و ۱۴۲ نفر اضافه شده است. بدین ترتیب، رقم واقعی بیکاران به ۶ میلیون نفر می رسد و نرخ بیکاری در میان جمعیت ده ساله و بیشتر در پاییز ۹۷، به ۲۲/۱ درصد رسید. گفته می شود ۴۰ درصد این افراد را فارغ التحصیلان دانشگاهی تشکیل می دهند. اما شاهد هستیم که دولت اشتغال ناقص را جزو آمار اشتغال می داند. این در حالی است که فردی که کمتر از ۴۴ ساعت کار می کند امکان تأمین هزینه های زندگی را ندارد. در بهترین



حالت این فرد تنها می تواند یک سوم هزینه های زندگی را تأمین کند، یعنی همواره نسبت به مخارج زندگی خود عقب ماندگی دارد. این گروه همچنین از بیمه تأمین اجتماعی نیز برخوردار نمی شوند. بیشترین کسانی که دارای اشتغال ناقص در مراکز دولتی و خصوصی هستند دختران جوان و زنان می باشند.

*آمارهای مربوط به بیکاری جوانان و زنان

یکی از مهمترین مشکلات اقتصادی ایران معضل بیکاری بویژه در میان نسل جوان کشور است. مرکز آمار ایران میزان بیکاری جوانان را ۲۱/۸ درصد اعلام کرده که تقریباً دو برابر نرخ متوسط بیکاری در ایران است. در سال ۱۳۹۴ نرخ بیکاری در جوانان بین ۱۵ تا ۲۴ ساله برای مردان بیش از ۲۲ درصد و برای زنان در حدود ۴۲ درصد بوده است یعنی نرخ بیکاری زنان جوان تقریباً دو برابر بیکاری مردان جوان است. در آمارهای دیگری می توان مشاهده کرد که بخش عمده جمعیت بیکاران ایران را جوانان ۲۵ تا ۲۹ ساله و زنان تشکیل می دهند که بیشترین جمعیت جوان کشور نیز در این بازه حضور دارد، حدود ۲۵ درصد است. به بیان دیگر، از هر چهار نفر در این بازه سنی، یک نفر بیکار است.

بازار کار و عدم تعادل آن در چند سال اخیر همواره یکی از دغدغه های اصلی و جدی جامعه بوده است. در سالهای اخیر با شدت یافتن بحران های اقتصادی و رشد بیکاری از یک طرف تقاضا برای کار رو به افزایش بوده است و از طرفی دیگر به دلیل رکود اقتصادی و تعطیلی بسیاری از موسسات تولیدی و خدماتی کوچک و بزرگ و یا کاهش ظرفیت تولید بسیاری از واحدهای تولیدی و کارخانه ها، عرضه کار بسیار کاهش یافته است. روند رو به افزایش نرخ بیکاری در بین جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله رو به گسترش است و این می تواند موجب اعتراضات اجتماعی در جامعه شود. فراموش نکنیم یکی از دلایل اعتراضات دی ماه سال ۹۶، موضوع بیکاری بود و غالب تظاهرات کنندگان معترض را جوانان بیکار تشکیل می دادند.

*آسیب پذیری زنان و مزدبگیران در بخش خصوصی

بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، ۸۶ درصد مردان و ۷۷ درصد زنان کشور در سال ۱۳۹۷ در بخش خصوصی فعالیت داشته اند؛ یعنی چیزی حدود ۱۷ میلیون مرد و ۳/۳ میلیون زن و در مجموع، بیش از ۲۰ میلیون نفر در بخش غیردولتی مشغول به کار هستند. طبیعتاً این افراد در برابر بحران های شدید اقتصادی، آسیب پذیرتر از همکاران خود در بخش دولتی خواهند بود. با تنگ تر شدن دایره تحریم ها علیه ایران در ماه های آینده، روزهای دشوار و پرخطری پیش روی این مزدبگیران قرار دارد.

قوانین جمهوری اسلامی ایران در به وجود آوردن تبعیض های جنسیتی و وضعیت نابرابر اقتصادی در میان زنان با مردان مسئولیت مستقیم دارند. قوانین کشور به شکلی علنی علیه دستیابی برابر زنان به استخدام تبعیض اعمال می کند. از جمله این تبعیض ها می توان به محدود ساختن مشاغل که زنان می توانند در آنها استخدام شوند، و همچنین به محروم ساختن زنان شاغل از دریافت مزایای برابر اشاره کرد. علاوه بر این، قوانین ایران مرد را سرپرست خانواده محسوب می کند؛ با اینکار به مرد اجازه می دهد بر روی انتخاب های اقتصادی همسرش کنترل داشته باشد. مثلاً مرد حق دارد تحت شرایط خاصی همسر خود را از اشتغال به مشاغل ویژه ممنوع نماید.

در این بین دولت جمهوری اسلامی هم در حمایت از زنان شاغل و جویای کار نه تنها کمکی نمی کند حتی تا آنجا هم که می تواند در اجرای قوانینی که برای پیشگیری از تبعیض های متداول کارفرمایان علیه زنان وضع شده اند نیز قصور می کند.

*سخن پایانی

چهار دهه تجربه حکومت اسلامی، هر چند نتوانسته پیشرفتی در دستیابی به حقوق زنان بوجود آورد اما دست کم توانسته موجی شود تا اقشار مختلف زنان نسبت به نقض حقوق شان بیشتر آگاه شوند جمهوری اسلامی در این چهل سال موفق شده از هر زنی که نابرابری، تحقیر، بی عدالتی، محدودیت و تبعیض را با پوست و گوشت خود احساس می کند، یک مبارز مطالبه خواه و پیگیر بسازد. و همین مبارزین، امروز و فردای ایران را رقم خواهند زد.

از مبارزه زنان برای رفع تبعیض و برابر حقوقی با مردان حمایت کنیم!



جنبش کارگری و مبارزه برای دموکراسی در نیجریه^۱ - بخش دوم

عثمان تار
مترجم "گودرز"



دولت را بعنوان مؤسسه ای که رفتار و خصایص خود را در منافع متضاد نیروهای سیاسی تعریف می کند، می توان تعریف نمود. تئوری یکمَن که در باره ساختار قدرت و دولت در نیجریه نوشته است، به نظر می رسد که کاراکترهای اصولی دولت را چنین تبیین می سازد که دولت منافع طبقه حاکم را همراه با حامیان شهرنشین آن تبلیغ می نماید - که عملاً منافع همسو با اقتصاد صنعتی را نمایندگی می کنند. در این باره این اصل صادق است که دولت موقدمتاً حافظ منافع طبقه ایست که آن را برای پیشبرد اهداف مورد نظر خویش بازی می دهد.

بنابراین پدیده هایی مانند دموکراسی و توسعه در کنترل نیروهای گاه متضاد در سیاست طبقه حاکم قرار دارد. در نتیجه، از آنجا که نماینده منافع الیگارشی حاکم است برای دولت انتظارات و آرزوهای جامعه در کل از اهمیت چندانی برخوردار نیست. این توضیح دهنده این حقیقت است که دولت از بدو استقلال تنها سیاست هایی را پیش برده که از منافع بخشی خاص از حاکمیت دفاع می کرده است.

از سوی دیگر "جامعه مدنی" را وسیعاً می توان به فضای مشترک بین ساختار سازمانی دولت و محیط غیر رسمی خانواده و افراد پراکنده تعریف نمود، که در آن گروه های اجتماعی ارتباطات و وابستگی های خود را مشخص کرده و منافع خود را در مشارکت با ارتباطات عمومی تبیین می نمایند. مطالب فراوانی در این باره نگاشته شده است، اما همچنان موضوع مسئله سازی در علوم اجتماعی است (به نوشته های هریسون، راث چایلد و چازان می توانید رجوع کنید). مناظراتی بین لیبرالیسم غربی و سازه های بدیل آن از یک سو، و بین دیدگاه ایده آلیسم و رئالیسم در جریان است. در حالی که ترم "جامعه مدنی" گسترده و حتی مبهم به نظر می رسد، اگر در گفتمان خاص و محدود به یک سازمان مشخص به کار رود روشن تر و منطقی تر خواهد بود. از این رو در ارتباط با این تحقیق، جامعه مدنی محدود به اجتماعات خاص به ویژه آنها که درگیر مبارزه برای دموکراسی هستند - مانند گروه های مدنی، جوامع حرفه ای، اجتماعات دموکراسی خواه و اتحادیه های کارگری (در ارتباط با دولت و سایر گروه ها) خواهد بود.

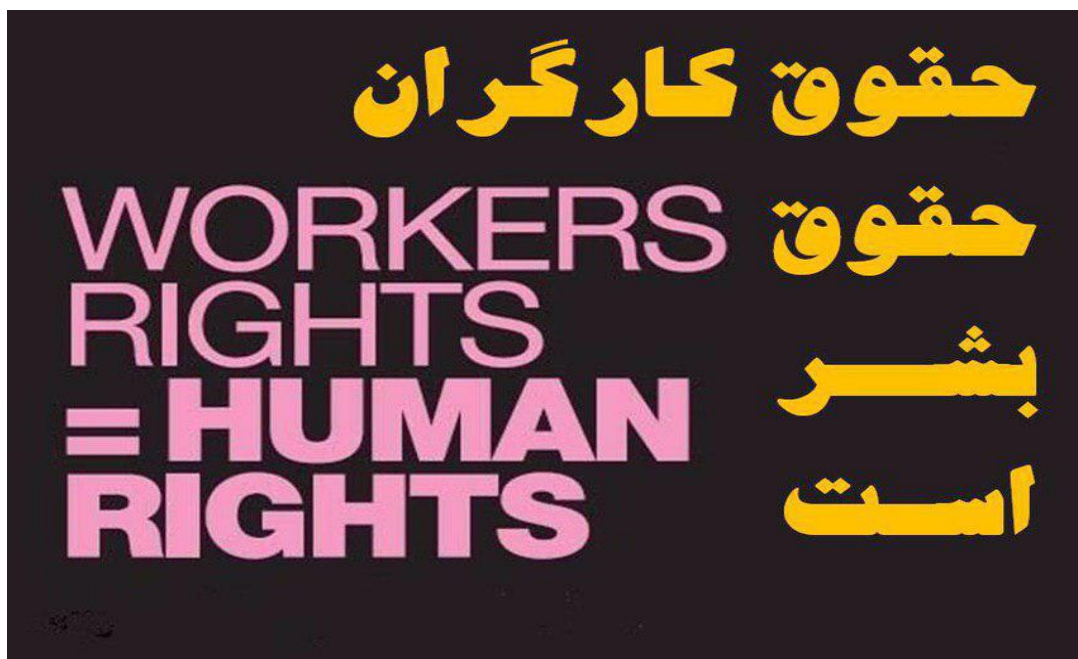
بر اساس تعاریف بالا بالطبع جنبش کارگری یک بخش اساسی در جامعه مدنی است. ترم "جنبش کارگری" به طور متناوب می تواند جایگزین "نیروی کار سازمان یافته" یا "اتحادیه های کارگری" بشود، که برای دفاع از حقوق کارگران دستمزدی و حقوق بگیر و سایر مزایای کاری آنان با کارفرما مذاکره و مبارزه می کنند. چنانچه در این تحقیق روشن خواهد شد، در نیجریه ظهور و صعود جنبش کارگری و مبارزه آن برای حقوق مدنی عملاً با سایر پدیده های ناشی از تثبیت استقلال، پیروزی بر



کلونیالیسم و سازماندهی دولت سرمایه داری جانشین آن و تشکیل جامعه طبقاتی در هم تنیده است. به طور سنتی، اتحادیه های کارگری برای دستیابی به شرایط بهتر کاری برای اعضا از مسیر روابط صنعتی و مذاکرات جمعی با کارفرما وسیله مدیریت اتحادیه، فشار از طریق توقف کار و تهدید اعتصاب و ستیزه جویی در صورت لزوم همراه بوده است. با این وجود در نیجریه، و البته در سایر جوامع مشابه در حال توسعه، دولت های تحت حاکمیت خرده بورژوازی- عمدتاً کنترل کننده کارفرمایان - به شکل پروتاگونیست های سرمایه ملی و بین المللی، کمترین اعتنایی به وضعیت کارگران ندارند. در نتیجه علاوه بر مبارزه در محیط کار، اتحادیه ها در سایر کنش های اجتماعی-اقتصادی و سیاسی هم فعال و از بازیگران اصلی در جامعه مدنی هستند، بویژه هرگاه به مبارزه با سیاست های غیر مطلوب در کل جامعه و درخواست برای تغییرات دموکراتیک مربوط باشد. این در واقع به این دلیل است که اتحادیه ها توده های گسترده ای از جامعه را نمایندگی می کنند که مورد هدف این سیاست ها و اجحاف و ستم آن قرار دارند و ضرورتاً سازماندهی مبارزه را به وظیفه ای برای اتحادیه ها تبدیل می کند (موضوع اصلی این تحقیق اما، خود اتحادیه های صنفی کارگری و ارتباط آن با سایر نیروهای اجتماعی و دولت است).

1- Information, Society and Justice, Volume 2 No. 2, June 2009: pp 165-181 ISSN 1756-1078

منبع: "اطلاعات، جامعه و عدالت"، دوره ۲، شماره ۲، ژوئن ۲۰۰۹، صفحات ۱۶۵ تا ۱۸۱.



مبارزه مشترک برای آزادی فعالین کارگری، مدنی و سیاسی را
سازمان دهیم!



برگ هایی از تاریخ جنبش سندیکایی ایران - ۱۵ گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)



پس از سقوط شاه در ۲۲ بهمن ۵۷ مبارزه برای تسلط جناحهای مختلف سیاسی به قدرت بالا گرفت. درگیری عمده در بالا ابتدا در آغاز بین لیبرالها و طرفداران خمینی که خود طیفهای مختلفی را شامل می شد، در گرفت. خمینی سه روز پس از ۲۲ بهمن فرمان پایان دادن به اعتصابات و بازگشت به کار را صادر کرد. اما به رغم این فرمان و در شرایطی که نپذیرفتن فرمان خمینی در آن زمان کاری بس دشوار می نمود، همه از این فرمان اطاعت نکردند و مدتی طول کشید تا کمیته مخصوصی که قبل از انقلاب برای اداره اعتصابات تشکیل شده بود کارگران و شوراهای کارگری را که نتیجه ادامه و تکامل "کمیته های اعتصاب" بودند قانع کنند که اعتصاب شان را تمام کنند. علت اصلی این امتناع مشخص نشدن تکلیف مطالباتی بود که بیشترشان جنبه صنفی داشتند و از انگیزه های اعتصابات بودند. و در فرمان خمینی نیز اشاره ای به آنها نشده بود. ولی بلافاصله پس از بازگشت به کار کارگران و کارکنان موسسات مختلف ابتدا شوراهای کارگری را در بیشتر واحدها تشکیل و پیگیری خواسته های پیش از انقلاب را در دستور کار شوراهایشان قرار دادند. و پس از آن کنترل مدیریت واحدهایی را که صاحبانشان فرار کرده بودند به عهده گرفتند و چرخ تولید را دوباره به راه انداختند. تا ۶ ماه پس از انقلاب که تعرض به شوراهای از طرف حکومت کلید خورد، شوراهای موفقیت های چشمگیری کسب کردند و توانستند علاوه بر راه اندازی تولید، اقدامات رفاهی مفیدی برای کارگران انجام دهند.

در شماری از واحدها بسته به ترکیب اعضای شوراهای اقداماتی در راستای بهبود شرایط کاری و رفاهی کارگران به انجام رسید که در پیش از انقلاب برای کارگران دور از انتظار بود. برای نمونه می توان به یکی از اقدامات شورای سراسری کارکنان نفت اشاره کرد که ۳۰ هزار کارگر روزمزدی شرکت را پس از سالها انتظار به استخدام رسمی درآورد. یکی دیگر از دست آوردهای شوراهای که در اثر کنترل مدیریتی شورایی در تعدادی از بنگاه های تولیدی حاصل شد مشخص شدن میزان درآمدها و هزینه های بنگاه های مذکور بود. اهمیت این اقدام در این بود که دیگر کارفرمایان نمی توانستند به بهانه سودآور نبودن کارخانه شان از افزایش دستمزد کارگران طفره برونند و یا سود ویژه را کمتر از آنچه بود اعلام و هر جور که خواستند توزیع کنند. بهمین جهت چندان غیر طبیعی نبود که حکومت جدید که بهیچ وجه نیت تغییر مناسبات تولیدی را نداشت و تنها قصد تغییر ظاهر مناسبات را داشت نسبت به این تحولات آگاه گرانه و اساسی که شوراهای در میان کارگران ایجاد کردند واکنش سرکوبگرانه نشان ندهد.

در جامعه اما مردم دغدغه ها و انتظارات خودشان را از انقلاب داشتند و نه تنها در انتظار اجرای وعده هایی که پیش از انقلاب خمینی به آنها داده بود بودند، بلکه خود از پائین در تقلا بودند در عملی کردنشان مشارکت کنند. مهمترین گامهای که مقدمات برای اجرای انتظاراتی که مردم از انقلاب داشتند برداشته شد، بی گمان تشکیل شوراهای مردمی خودانگیخته در محلات شهرها و روستاها و در موسسات بزرگ تولیدی و خدماتی بود. زمینه تشکیل شوراهای و ادارات شورایی را انقلاب بهمین فراهم کرد، با این حال حکومت جدید همچنانکه در عمل نشان داد اصولا میانه خوبی با اداره شورایی جامعه نداشت و اگر شوراهایی بوجود آمدند و توانستند مدت کوتاهی دوام بیاورند به دلیل وضعیت خاص آن دوران بود. نه دارودسته خمینی و اکثر طیفهای اسلامی وابسته به حکومت و نه دولت بازرگان در اصل هیچ کدام با اداره شورایی جامعه و سپردن قدرت به مردم و نهادهای شورایی موافق نبودند. بهمین جهت از همان آغاز کار هر یک به سبک و سیاق و از روی منافع خودشان کمر به نابودی شوراهای بستند. در این میان اما مخالفت و دشمنی هر دو جناح با شوراهای کارگری بیش از دشمنی با دیگر شوراهای



بود. آنها دوام این شوراهای را خطری برای یکه تازی های خود و مانع عمده تسلط بلا منازعه شان بر امورات جامعه می دانستند. این دشمنی در حالی بود که شوراهای پس از فرار بسیاری از صاحبان موسسات بزرگ تولیدی و اقتصادی و بلاتکلیفی حاکم بر آنها خلا مدیریتی آنها را به رغم کارشکنی های فراوان مقامات دولتی و حکومتی پر کرده و ادامه تولید و گردش کارشان را میسر کرده بودند. سرکوب شوراهای با سرکوب خونین و وحشیانه شوراهای دهقانی که از ترکمن صحرا شروع شد تا سرکوب شوراهای کارگری، و متعاقب آن سازمانهای سیاسی کارگری و دگر اندیش امتداد یافت و بدین ترتیب مهمترین امکانات دفاعی جامعه در مقابل استبداد و بی عدالتی از آن ستانده شد. این وقایع پرده از ماهیت رژیم تازه بعنوان رژیم که برخلاف ادعاهای اولیه اش، طرفدار مالکان و سرمایه داران بزرگ و دشمن اداره شورایی جامعه و عدالت اجتماعی است و حاضر است در این راه دست به جنایت هم بزند برافکند و توهمات را که بواسطه وعده ها و حرفهای خمینی و دیگر رهبران حکومت در میان توده کارگر و مردم بوجود آمده بود تا حدود زیادی زدود. با این همه صدها شورای کارگری که در واحدهای مهم تولیدی تشکیل شده بود با بیم و امید به فعالیت های شان ادامه می دادند و با انواع فشارها و تهدیدات مقابله می کردند. یکی از مطالبات اصلی کارگران تصویب قانون کار جامع تری از قانون کار پیشین بود. این مطالبه در بدو امر با خواست لغو ماده ۲۳ قانون کار که حق اخراج کارگر را یکسره به کارفرمایان داده بود شروع شد. در خلال بحث های که توسط سندیکاها و شوراهای کارگری در این خصوص صورت گرفت مشخص شد که به غیر از ماده ۲۳ مواد دیگری هم در قانون کار بودند که می بایستی در جهت بهبود حقوق کارگران تغییر کنند و در نتیجه مطالبه تغییر کلی قانون کار و تصویب قانون کار جدید جای مطالبه قبلی را گرفت. متعاقب آن کشاکش سختی میان مخالفان تغییر قانون کار در حکومت به سرمداری احمد توکلوی وزیر کار و سازمانهای کارگری شروع شد که در نتیجه آن سازمانهای کارگری موفق شدند اصل تغییر قانون کار را به حکومت تحمیل نمایند. در همان زمان جناحی در حکومت وجود داشت که نه تنها مخالف تغییر قانون کار در جهت بهبود حقوق کارگران بود، بلکه خواهان تغییرات ارتجاعی در قانون بسود کارفرمایان بود. این گرایش در آن موقع به دلیل حضور سازمانهای کارگری شکست خورد اما دست از مخالفت اش با کارگران بر نداشت. و از هیچ اقدامی برای جلوگیری از تصویب قانون جدید فروگذار نکرد. پس از یک کشمکش ۱۲ ساله بالاخره قانون کار جدید در مجمع تشخیص مصلحت به تصویب رسید و در کنار پاره ای از مطالبات طبقه کارگر که در آن آورده شد حقوق سندیکایی را که در قانون کار پیشین تصریح شده بود مخدوش نمود و عملاً مهمترین ضامن اجرای قانون را از کارگران سلب نمود. بدین ترتیب پس از سرکوب شوراهای و سندیکاها حکومت دشمنی اش با کارگران و سازمانهای کارگری واقعی را بار دیگر به اثبات رساند.

در مرداد ۱۳۵۹ حکومت که در اثر مقاومت شوراهای کارگری موفق به از میان برداشتن آنها نشده بود، با تصویب آئین نامه شوراهای اسلامی کار، تلاش نمود آنها را از محتوا تهی و با به دست گرفتن کنترل شان آنها را تبدیل به ابزاری در خدمت منافع حکومت و سرکوب کارگران معترض و ناراضی از سیاستهای ضد کارگری حکومت نماید. این تلاشها بویژه پس از پیروزی زورمندانه حزب جمهوری اسلامی بر لیبرالها تشدید و عریانتر شد. با این همه این حملات در اثر مخالفت کارگران و رهبران شوراهای در آن مرحله ناکام ماند. بدینال این ناکامی در سال ۱۳۶۰ احمد توکلوی وزیر وقت کار، فعالیت هر نوع شورا را غیر اسلامی خواند و فرمان ممنوعیت شان را صادر کرد. پس از صدور این فرمان حملات سرکوبگرانه به شوراهای کارگری با دستگیری رهبران شوراهای تشدید و خشن تر شد. در این میان حزب جمهوری اسلامی که از ابتدا تلاش می کرد با کمک انجمن های اسلامی تحت نفوذ خود لیبرالهای رقیب و شوراهای کارگری را کنار بزند و قدرت دولتی را بطور کامل قبضه کند نقش اصلی را در سرکوبها و زمینه سازی برای برقراری استبداد کنونی به عهده داشت. با این اوصاف در آن مقطع اهمیت و نفوذ شوراهای بخاطر عملکردشان چنان بود که حزب حکومتی "جمهوری اسلامی" را بر آن داشت تا با تشکیل شوراهای اسلامی که کاریکاتوری از شوراهای واقعی بودند خلا آنها را به این شکل پر کند.

سرکوب سازمانهای اصیل کارگری اما به شوراهای کارگری محدود نماند و سندیکاها کارگری را نیز سعی کردند با همان روشهایی که شوراهای را سرکوب کردند، از میدان به در کنند. با این اوصاف مبارزه کارگران به رغم این سرکوبها گرچه نه در ابعاد پیش از سرکوبها ادامه یافت. تنها با این تفاوت که اکثر عناصر هدایتگر و سازمان دهندگان آگاه جنبش کارگری اخراج و به زندان افتاده بودند و توده کارگر بار دیگر به مانند دوره پس از کودتای ۲۸ مرداد برای مدتی از سازمانهای خاص خود محروم شدند. این بار نیز اما به تدریج رهبران تازه ای از درون جنبش رشد و سر برآوردند و فعالیت برای ایجاد سازمانهای کارگری از سر گرفته شد.

*در هفته آینده برگهای دیگری از تاریخ جنبش سندیکایی را مرور می کنیم.

فعالین کارگری و مدنی را آزاد کنید!



پرونده ۷ متهم هفت تپه به دادگاه انقلاب تهران ارسال شد سایت اخبار روز



پرونده اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، امیر امیرقلی، ساناز اله یاری، امیرحسین مجددی فر، عسل مجددی و علی نجاتی به دادگاه انقلاب تهران ارسال شده است. در این پرونده علیرغم صدور قرار وثیقه برای متهمین بازداشتی، سرپرست دادسرای اوین با آزادی موقت آنان مخالفت کرده است. جلسه آخرین دفاع این عده پیشتر در شعبه هفت بازپرسی دادسرای اوین برگزار شده بود.

به گزارش هرانا، پس از برگزاری جلسه آخرین دفاع ساناز اله یاری، امیرحسین مجددی فر، امیر امیرقلی، عسل مجددی، اسماعیل بخشی، سپیده قلیان و علی نجاتی در شعبه ۷ بازپرسی اوین، پرونده این افراد به دادگاه انقلاب تهران ارسال شد.

در جلسه آخر بازپرسی به صورت شفاهی به متهمین گفته شده است که پرونده آنان به شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی صلواتی ارسال خواهد شد.

منابع نزدیک به این زندانیان همچنین به هرانا گفتند "علیرغم صدور قرار وثیقه توسط بازپرس در ارتباط با متهمین بازداشتی این پرونده، سرپرست دادسرای اوین، ناصری، از قبول وثیقه و آزادی موقت این افراد جلوگیری کرده است." لازم به یادآوری است در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ماه سپیده قلیان، اسماعیل بخشی، امیر امیرقلی، ساناز اله یاری و امیرحسین مجددی فر در شعبه ۷ بازپرسی جهت تفهیم اتهامات جدید و آخرین دفاع در دادسرای اوین حاضر شده بودند. پس از آن نیز در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ماه عسل مجددی و علی نجاتی نیز به همین شعبه احضار شده و در جلسه دفاع آخر بازپرسی مورد تفهیم اتهامات جدید نیز قرار گرفتند.

گفته می‌شود "ارتباط با یکی از گروه‌های مخالف نظام" از جمله اتهامات جدیدی است که در ارتباط با متهمین پرونده هفت تپه در این جلسات دادرسی مطرح شده و اتهامات "اخلال در نظم عمومی" و "نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی" نیز به اتهامات اسماعیل بخشی و سپیده قلیان اضافه شده است.

اسماعیل بخشی، فعال کارگری و سپیده قلیان، فعال مدنی در تاریخ ۳۰ دی ماه ۹۷، توسط نیروهای امنیتی بازداشت و پس از مدتی به زندانهای شبیان و سپیدار اهواز منقل شده بودند. بازداشت اسماعیل بخشی و سپیده قلیان در حالی صورت گرفته بود که تلویزیون ایران شب ۲۹ دی ماه در فیلمی با عنوان "طراحی سوخته" اعترافات از اسماعیل بخشی، سپیده قلیان و علی نجاتی، عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه که در جریان بازداشت و بازجویی پیشین آنها ضبط شده بود را نمایش داد که در آن گفته بودند با "گروه‌های مارکسیستی و برانداز در خارج از ایران" ارتباط دارند.

امیر امیرقلی عضو هیئت تحریریه نشریه گام نیز در رابطه با اعتراضات کارگران هفت تپه، در تاریخ ۲۶ دی‌ماه ۹۷ در شهر بابلسر و توسط نیروهای وزارت اطلاعات بازداشت و به بند ۲۰۹ زندان اوین در تهران منتقل شده بود. وی در تاریخ ۲۹ بهمن ماه سال گذشته به اداره اطلاعات اهواز و سپس به بند قرنطینه زندان شبیان اهواز منتقل شده بود. وی هم اکنون



در بند ۲۰۹ زندان اوین به سر می برد. از سوی دیگر امیرحسین مجدی فر، سردبیر و ساناز الهیاری، دیگر اعضای هیئت تحریریه نشریه گام نیز با گذشت ۱۲۷ روز از زمان بازداشت، کماکان در بند ۲۰۹ زندان اوین نگهداری می‌شوند. عسل مجدی و علی نجاتی دیگر متهمان این پرونده هستند که هم اکنون با قید وثیقه آزادند. در رابطه با این دو متهم پرونده باید اشاره کرد، در تاریخ ۱۳ آذر ۹۷، عسل مجدی، در منزل شخصی در تهران توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به بازداشتگاه اداره اطلاعات اهواز منتقل شده بود. وی در تاریخ ۱۵ دی ماه ۹۷، با تودیع قرار وثیقه ۴۰۰ میلیون تومانی آزاد شد. علی نجاتی نیز در تاریخ ۸ آذرماه ۹۷، در ارتباط با تجمعات اعتراضی کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه توسط نیروهای امنیتی بازداشت و نهایتاً در تاریخ ۸ بهمن‌ماه سال گذشته پس از حدود دو ماه بازداشت با تودیع قرار به دلیل وضعیت پزشکی موقتاً آزاد شد.

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:
sabosob@gmail.com**

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید
در آدرس زیر ببینید:
<https://bepish.org/taxonomy/term/457>**

از مبارزه حق طلبانه کارگران هفت تپه حمایت کنیم!



برای آزادی بدون و قید شرط فعالین کارگری و مدنی اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، امیرحسین محمدی فر، ساناز الله یاری و امیر امیرقلی با هم متحداً مبارزه کنیم!

همه با هم برای آزادی فعالین و حامیان کارگری از زندان مبارزه کنیم!